



A Comparative Study of the Hadith on the Creation of Man in the Image of God in the Thought of Ibn Arabi and Imam Khomeini (r.a.)

Ali Pirhadi¹ | Seyyed Reza Moazzen² | Maryam Rastegar³

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies Education, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: pirhadi23@cfu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Jahrom University, Jahrom, Iran. E-mail: s.rmoazzen@jahromu.ac.ir
3. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies Education, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: rastgar147@cfu.ac.ir

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received: 10 August 2025

Revised: 5 October 2025

Accepted: 22 October 2025

Available online 28 October 2025

Keywords:

Ibn Arabī, Imam Khomeini, Hadīth al-Sūrah (The Hadīth of the [Divine] Form), Tashbīh (Anthropomorphism), Tanzīh (Transcendence).



ABSTRACT

The Hadith, "Verily, God created Adam in His image", constitutes one of the most contentious and debated traditions within the spheres of theology, anthropology, and Islamic Gnosticism (*ʿIrḑān*), having engendered diverse interpretations and esoteric hermeneutics (*taʿwīl*) across varied intellectual traditions throughout the centuries. The present research, employing a comparative and analytical perspective, examines the exegesis of this Hadith within two prominent mystico-philosophical systems of thought: the perspectives of Muhyi al-Din Ibn Arabi and Ruhollah Khomeini (r.a.). The fundamental research inquiry seeks to understand the station of man and his existential ranks from the viewpoint of these two thinkers, an understanding contextualized within key concepts such as the Perfect Man (*Insān al-Kāmil*), Divine Vicegerency (*Khilāfat Ilāhiyyah*), and the manifestation of the Divine Names and Attributes (*Ẓuhūr al-Asmāʾ wa al-Ṣifāt*). Through the utilization of a descriptive-analytical methodology and drawing upon authentic Gnostic and theological resources, this study demonstrates that although the discursive language and expressive modalities of the two scholars differ, both, in their apprehension of the aforementioned Hadith, have ultimately arrived at the realization of the reality of the Perfect Man as the perfect mirror reflecting the entirety of the Divine Names and Attributes. This view possesses an intimate correlation with the theory of Theophany (*Tajallī*), the ranks of existence (*Marātib al-Wujūd*), and the Unity of Witnessing (*Waḥdat al-Shuhūd*) in Ibn Arabi's Gnosticism, and with the levels of the soul (*Sāḥāt al-Nafs*) in Khomeini's mystical journey (*Sulūk*). The investigative findings confirm that within both intellectual frameworks, the Hadith on creation in the image of God not only does not carry a physical or external meaning but rather provides a crucial entry point for elucidating the place of man within Gnostic ontology and his specific existential philosophy.

Cite this article: Pirhadi, A.; Moazzen, S. R.; Rastegar, M. (2024). A Comparative Study of the Hadith on the Creation of Man in the Image of God in the Thought of Ibn Arabi and Imam Khomeini (r.a.). *Hadith Doctrines*, 8(16), 137-159. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.7311.1293>





بررسی تطبیقی حدیث خلقت انسان بر صورت خدا در اندیشه ابن عربی و امام خمینی (ره)

علی پیرهادی^۱ | سید رضا مؤذن^۲ | مریم رستگار^۳

۱. استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: pirhadi23@cfu.ac.ir

۲. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران. رایانامه: s.rmoazzen@jahromu.ac.ir

۳. نویسنده مسئول، استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: rastgar147@cfu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ» یکی از پرمناقشه‌ترین احادیث در حوزه الهیات، انسان‌شناسی و عرفان اسلامی است که در طول قرون متمادی، تفاسیر و تأویلات گوناگونی را در سنت‌های فکری مختلف برانگیخته است. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، به بررسی تفاسیر این حدیث در دو منظومه فکری برجسته عرفانی-فلسفی، یعنی اندیشه محی‌الدین ابن عربی و روح‌الله خمینی می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق، فهم جایگاه انسان و مراتب وجودی او از منظر این دو متفکر است که در چارچوب مفاهیمی چون انسان کامل، خلافت الهی، و ظهور اسماء و صفات الهی، معنا می‌یابد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اصیل عرفانی و کلامی، نشان می‌دهد که هرچند زبان و قالب‌های بیانی این دو اندیشمند متفاوت است، اما هر دو در تلقی از حدیث مذکور، به نوعی از حقیقت انسان کامل به مثابه آینه تمام‌نمای اسماء و صفات الهی رسیده‌اند. این نگاه، نسبت وثیقی با نظریه تجلی، مراتب وجود و وحدت شهود در عرفان ابن عربی و ساحت‌های نفس در سلوک عرفانی خمینی دارد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در هر دو نظام فکری، حدیث خلقت بر صورت خدا نه تنها حامل معنایی جسمانی یا ظاهری نیست، بلکه مدخلی برای تبیین جایگاه انسان در هستی‌شناسی عرفانی و فلسفه وجودی او است.

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

کلیدواژه‌ها:

ابن عربی، امام خمینی، حدیث صورت، تشبیه، تنزیه.



استناد: رستگار، مریم؛ پیرهادی، علی؛ مؤذن، سید رضا. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی حدیث خلقت انسان بر صورت خدا در اندیشه ابن عربی و امام خمینی (ره). آموزه‌های حدیثی، ۸(۱۶)، ۱۳۷-۱۵۹. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.7311.1293>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

حدیث «خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ عَلَى صُورَتِهِ» از احادیث مهم و بحث‌برانگیز در متون عرفانی، فلسفی و کلامی اسلام است که به‌ویژه در عرفان اسلامی، جایگاهی کلیدی در تبیین مفهوم انسان کامل دارد. این تحقیق به بررسی تطبیقی تفسیر این حدیث در اندیشه دو متفکر بزرگ عرفانی، محی‌الدین ابن عربی و امام خمینی، می‌پردازد تا ضمن تحلیل دیدگاه‌های هر یک، ابعاد مشترک و متمایز آن‌ها را در نسبت انسان با خداوند روشن سازد.

اهمیت و ضرورت پژوهش: با وجود اهمیت بنیادین حدیث خلقت انسان بر صورت خدا در فهم جایگاه انسان در اندیشه عرفانی، پژوهش‌های مستقلی که به طور نظام‌مند و تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های عرفای برجسته در این زمینه پرداخته باشند، بسیار محدود است. این حدیث نه تنها در عرفان بلکه در کلام و فلسفه اسلامی نیز موجب بحث‌های نظری و عملی شده و تفسیرهای مختلف آن بر فهم مفاهیمی مانند انسان کامل، تجلی اسماء و صفات الهی، و خلافت الهی تأثیرگذار است. بررسی تطبیقی این دو نگاه، می‌تواند خلأ علمی مهمی را پر کرده و فهم عمیق‌تری از معانی کلیدی در عرفان اسلامی فراهم آورد.

سؤال پژوهش: ابن عربی و امام خمینی چگونه حدیث «خلق الإنسان علی صورته» را در چارچوب اندیشه عرفانی خود تفسیر کرده‌اند؟
چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی این دو دیدگاه وجود دارد؟

چگونه می‌توان این دو تفسیر را در قالب نظریه انسان کامل تحلیل و تطبیق داد؟
فرضیه پژوهش: پیش‌فرض این تحقیق آن است که هر دو متفکر با وجود اشتراکات بنیادین در نگرش عرفانی، تفاسیر متمایزی از حدیث «خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ عَلَى صُورَتِهِ» ارائه داده‌اند که بازتاب‌دهنده تفاوت‌های فکری، مذهبی و زمانی آنان است، و این تفاوت‌ها در ساختارهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفان اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

هدف پژوهش: هدف اصلی پژوهش، تحلیل و مقایسه تطبیقی تفسیر حدیث خلقت انسان بر صورت خدا در اندیشه ابن عربی و امام خمینی با تمرکز بر مفاهیم انسان کامل، تجلی صفات الهی و نسبت انسان با خداوند است تا زمینه‌ای برای تعمیق شناخت نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی فراهم گردد.

پیشینه پژوهش: اگرچه برخی مطالعات کلی به بررسی عرفان ابن عربی و امام خمینی پرداخته‌اند، همچون نصر (۲۰۰۷م) و خرمشاهی (۱۳۸۴)، اما تمرکز مشخص و نظام مند بر حدیث خلقت انسان بر صورت خدا و تحلیل تطبیقی آن در اندیشه این دو متفکر به صورت مجزا و تخصصی تا کنون انجام نشده است. این پژوهش، شکاف موجود در مطالعات پیشین را پر می‌کند و به طور خاص به تبیین مشترکات و اختلافات این دو نگاه می‌پردازد.

روش و ساختار پژوهش: این تحقیق با روش تحلیلی-تطبیقی انجام شده و بر مبنای تحلیل متون عرفانی و فلسفی اصلی ابن عربی و امام خمینی و منابع ثانویه مرتبط، به بررسی و تبیین برداشت‌های هر متفکر می‌پردازد. ساختار مقاله شامل معرفی حدیث، بررسی تفسیری هر یک، تحلیل تطبیقی و در نهایت نتیجه‌گیری است.

یافته‌های پژوهش: نتایج اولیه پژوهش نشان می‌دهد که هر دو متفکر، حدیث «خلق الإنسان علی صورته» را فراتر از ظاهر لفظی و در چارچوب نظریه انسان کامل تفسیر کرده‌اند، اما با تفاوت‌های قابل توجه در نحوه فهم تجلی اسماء و صفات الهی و جایگاه انسان در هستی‌شناسی عرفانی. این یافته‌ها می‌تواند به تعمیق فهم نسبت میان عقل عرفانی و نص حدیثی کمک کرده و نقش انسان کامل را در عرفان اسلامی برجسته‌تر سازد.

۱. مبانی حدیث‌شناختی حدیث صورت

حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» از جمله روایاتی است که در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه نقل شده و همواره محل تأمل و بحث میان محدثان، متکلمان و عارفان بوده است. ابهام در ضمیر «صورته» و نسبت دادن «صورت» به خداوند، این روایت را به موضوعی جدی در تفسیر و کلام اسلامی بدل کرده است. اهل سنت، این

حدیث را عمدتاً از ابوهریره نقل کرده‌اند و منابعی چون صحیح بخاری و صحیح مسلم آن را ثبت کرده‌اند (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۰۲؛ مسلم، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۰۱۰). در سنت شیعی، روایت با تفاوت‌هایی و همراه با تبییناتی از سوی معصومان (ع) نقل شده که زمینه‌ساز قرائت‌های تنزیهی و عرفانی از آن گردیده است (صدوق، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۰۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۴). از منظر رجالی، اسناد حدیث در اغلب نقل‌ها معتبر یا لا اقل قابل قبول‌اند؛ اما چالش اصلی ناظر به دلالت روایت و نسبت میان صورت انسانی و صورت الهی است که محور اصلی تفسیرهای کلامی و عرفانی گوناگون قرار گرفته است.

۱-۱. منابع حدیث در متون اهل سنت و شیعه

حدیث مشهور «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» و صورت‌های مختلف آن در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه نقل شده و از احادیث بنیادین در مباحث انسان‌شناختی، کلامی و عرفانی اسلامی به‌شمار می‌آید. با اینکه شهرت اولیه روایت عمدتاً از طریق نقل اهل سنت حاصل شده، بررسی متون معتبر شیعی نیز نشان‌دهنده حضور این حدیث در آثار برجسته‌ای چون الکافی و التوحید است. در صحیح بخاری این حدیث از ابوهریره با تعبیر «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا» نقل شده (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۰۲) و در صحیح مسلم با تفاوت‌هایی اندک در الفاظ آمده است (مسلم، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۰۱۰). ابهام در مرجع ضمیر «هُ» در «صُورَتِهِ» موجب تفسیرها و مناقشات گسترده‌ای در میان متکلمان شده است. در سنت شیعی، این حدیث با تفاوت‌های لفظی معنادار نقل شده است. کلینی آن را از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۴) و صدوق در التوحید با تعبیر «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَى صُورَتِهِ» آورده است. وی به نقل از امام باقر (ع)، معنای روایت را نیز بیان می‌کند: مقصود از «صورت الهی»، جسمانیت یا تشبیه نیست، بلکه مشابَهت در صفاتی مانند علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و حیات است؛ صفاتی که در انسان مخلوق و حادث هستند و در خداوند عین ذات و از سنخ کمال نامحدود هستند (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳).

ویژگی خاص نقل شیعی، افزون بر حفظ روایت، مشارکت ائمه (ع) در تبیین

معنای آن است؛ امری که در منابع اهل سنت کمتر دیده می‌شود. در آن جا بیشتر شارحان متأخر، مانند ابن خزیمه، بیهقی و ابن تیمیه، در صدد رفع شائبه تشبیه برآمده‌اند (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ ابن تیمیه، ۱۹۹۶، ج ۵، ص ۱۱). این تفاوت در رویکرد موجب گرایش تفسیری شیعه به تأویل و تنزیه شده و زمینه‌ای برای خوانش عرفانی روایت در آثار متفکرانی چون امام خمینی فراهم آورده است.

در نتیجه، اگرچه این روایت در هر دو سنت حدیثی حضور دارد، اما تفاوت در شیوه نقل، راویان، و میزان ورود به تفسیر، به شکل‌گیری رویکردهای متفاوت کلامی، فلسفی و عرفانی منجر شده است. منابع شیعه نه تنها روایت را معتبر دانسته‌اند، بلکه زمینه‌ای مفهومی برای عبور از ظاهر جسمانی و ورود به تفسیرهای تأویلی و عرفانی آن فراهم کرده‌اند.

۲-۱. مباحث رجالی و دلالی حدیث

حدیث «خلق الله آدم علی صورته» از روایات برجسته و بحث‌برانگیز در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه است که با اختلافاتی جزئی، اما معنایی، در هر دو سنت نقل شده و موضوع تأملات گسترده محدثان، متکلمان و عرفا بوده است. این روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم از طریق ابوهریره، و در منابع شیعی همچون الکافی و التوحید، همراه با تفسیر ائمه (ع)، گزارش شده است. در تبیین امام باقر (ع)، «صورت الهی» ناظر به صفات کمالی چون علم، قدرت و اراده است؛ صفاتی که در انسان مخلوق‌اند و در خداوند، عین ذات محسوب می‌شوند. از منظر رجالی، روایت از طرق متعدد و با راویانی معتبر در هر دو مکتب نقل شده است. در سنت شیعی، نقل از اصحابی چون هشام بن حکم و محمد بن مسلم، وثاقت روایت را تقویت کرده است. با این حال، مهم‌ترین چالش حدیث، تفسیر دلالی ضمیر «ه» در «علی صورته» است که موجب قرائت‌های گوناگون شده است.

محدثان اهل سنت برای دفع شائبه تجسیم، ضمیر را به «آدم» یا «مضروب» در روایت مشابه بازگردانده‌اند و مفهوم صورت را به شأن وجودی انسان تفسیر کرده‌اند. در مقابل، عرفا، به ویژه ابن عربی، ضمیر را به خداوند بازگردانده و حدیث را ناظر به تجلی اسماء و صفات الهی در انسان کامل دانسته‌اند؛ تفسیری که در سنت شیعی

نیز در آثار فیلسوفانی مانند ملاصدرا و امام خمینی دیده می‌شود. در نتیجه، دو رویکرد کلی در تفسیر این حدیث شکل گرفته است: یکی محتاطانه، با تأکید بر تنزیه و اجتناب از تجسیم، و دیگری تأویلی، با نگرش وجودی به انسان و نسبت او با حق تعالی. سنت شیعی، با اتکا به تفسیر معصومان، تعادلی میان این دو جهت برقرار کرده و زمینه فهم عرفانی و الهیاتی عمیق‌تری را از حدیث فراهم ساخته است.

۱-۳. دیدگاه موافق و مخالف درباره صحت حدیث

حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ» از برجسته‌ترین و پرمناقشه‌ترین احادیث در سنت روایی اسلامی است که در منابع اهل سنت و شیعه، با اختلافات لفظی اندک اما دلالت‌های متفاوت، گزارش شده است. این روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم از طریق ابوهریره نقل شده و بسیاری از محدثان اهل سنت مانند نووی و ابن حجر، به دلیل شهرت یا تواتر معنوی، آن را معتبر دانسته‌اند.

در سنت شیعی نیز، روایت با تفاسیری ظریف در آثاری چون الکافی و التوحید آمده و اغلب با تبیین ائمه معصوم (ع) همراه است. در روایت منسوب به امام باقر (ع)، صورت الهی به صفاتی چون علم، قدرت و اراده تفسیر شده است؛ اموری که در انسان، عارضی و در خداوند، عین ذات‌اند. چنین تبیین‌هایی، زمینه را برای برداشت‌های تنزیهی و عرفانی در تفکر شیعی فراهم ساخته است.

از منظر رجالی، روایت در هر دو مکتب از طرق متعددی با راویان موثق نقل شده و در منابع شیعه، نقل از اصحابی چون هشام بن حکم و محمد بن مسلم، وثاقت آن را تقویت کرده است. باین حال، چالش اصلی حدیث، در سطح دلالت نهفته است؛ به‌ویژه در تفسیر ضمیر «ه» در عبارت «عَلَيَّ صُورَتِهِ» که محل اختلاف مکاتب کلامی، فقهی و عرفانی بوده است.

فقه‌ها و متکلمان اهل سنت، برای رفع شائبه تجسیم، ضمیر را به «آدم» یا «مضروب» بازگردانده‌اند و مفهوم «صورت» را ناظر به کرامت انسان دانسته‌اند. در مقابل، عرفایی چون ابن عربی، با تأویلی عمیق، ضمیر را به خداوند ارجاع داده‌اند. وی در آثار مهم خود مانند فصوص الحکم و الفتوحات المکیه، «صورت» را «صورت

جامع اسما و صفات الهی» دانسته که در انسان کامل متجلی است. به زعم او، انسان تنها مخلوقی است که آینه تمام‌نمای حق تعالی به شمار می‌رود و از همین رو، شایسته خلافت الهی است. این تفسیر، شالوده نظریه «انسان کامل» در عرفان اسلامی را شکل می‌دهد.

در سنت شیعی نیز این نگرش عرفانی، در آثار حکمایی مانند ملاصدرا و امام خمینی ادامه یافته است؛ جایی که تأکید می‌شود شباهت انسان به خداوند، نه در جسمانیت، بلکه در تشابه او به صفات کمالی الهی است. در مجموع، این حدیث بستری برای دو رویکرد متفاوت فراهم کرده است: یکی محتاطانه و تنزیهی که بر پرهیز از تشبیه و تجسیم تأکید دارد، و دیگری تأویلی و هستی‌شناسانه که در پی تبیین رابطه وجودی انسان با حق تعالی است. سنت امامیه، با اتکا به تفسیر معصومان، توانسته است میان این دو رویکرد تعادلی معرفتی و الهیاتی برقرار سازد.

۲. تفسیر ابن عربی از صورت خداوند

تفسیر ابن عربی از حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» جایگاهی بنیادین در عرفان نظری او دارد و مبین نقش محوری انسان در نظام هستی‌شناختی و الهیاتی وی است. او با تأکید بر بازگشت ضمیر «ه» در واژه «صُورَتِهِ» به خداوند، تصریح می‌کند که مقصود از صورت الهی نه شکل ظاهری، بلکه جامعیت اسمای حُسنای الهی است که در انسان کامل تجلی یافته‌اند (ابن عربی، ۲۰۰۲، ص ۱۱۰). به زعم او، این صورت نه امری جسمانی یا محسوس، بلکه ظهور تعینات نوری و صفاتی حق در آینه وجودی انسان کامل است.

بدین سان، ابن عربی در چارچوب نظریه تجلی، مفهوم صورت را در بستر مراتب ظهور الهی تحلیل می‌کند. به باور او، صورت مخلوقی مستقل نیست، بلکه یکی از مراتب تعین ذات حق در مظاهر وجود است. در الفتوحات المکیه، او با تفکیک میان ذات، اسماء، صفات و مظاهر، جایگاه صورت را به عنوان ظهور حق در انسان کامل تبیین می‌کند: «فالحق یتجلی فی الإنسان باعتبارہ جامعاً للکمالات، فیظہر بصورتہ» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۵۳). این تفسیر در منظومه مراتب پنج‌گانه وجود (غیب مطلق، غیب، مثال، شهادت، ماده) معنا می‌یابد. در پرتو مفهوم حضرت جامع، ابن عربی

صورت آدم را مرتبه‌ای می‌داند که خداوند در آن خود را مشاهده می‌کند: «فَمَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا عَلَىٰ صُورَتِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَوْجَدَهُ لِيُظْهَرَ بِهِ أَسْرَارَ أَسْمَائِهِ كُلِّهَا، فَصَارَ آدَمُ مَظْهَرًا جَامِعًا» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۱۲۵). آدم به مثابه مظهر جامع، تنها موجودی است که تمامی اسماء و صفات الهی در او به صورت کامل تجلی می‌یابد. از این رو، صورت آدم، از نگاه ابن عربی، همان صورة الحق است؛ صورتی غیرمادی و غیرزمانی که تجلی حق متعین در وجود انسانی را ممکن می‌سازد. او تأکید می‌ورزد که این صورت، نشان دهنده ظرفیت منحصربه‌فرد انسان در مظهریت تمام اسمای الهی است؛ ظرفیتی که انسان را شایسته مقام خلافت الهی می‌کند. این تفسیر، بنیان نظریه انسان کامل را در عرفان اسلامی ابن عربی پی‌ریزی می‌کند؛ جایی که انسان، نه صرفاً مخلوق، بلکه آینه تام صفات و اسماء الهی تلقی می‌شود (نصر، ۱۹۷۸، ص ۱۸۶؛ چیتیک، ۱۹۸۹، ص ۱۱۲). در فصوص الحکم و به‌ویژه در فصل «حکمة نفثية في كلمة آدمية»، ابن عربی با بیانی فلسفی و شاعرانه می‌نویسد: «فما خلق الحق خلقاً أكمل منه [آدم] ولا أجمع لحقيقة الحق منه، ولذلك جعله الله خليفة» (ابن عربی، ۲۰۰۲، ص ۱۱۱). بدین ترتیب، تفسیر او از صورت، تأویلی وجودی است که در عین دوری از تشبیه و تجسیم، جایگاهی رفیع برای انسان در هستی‌شناسی عرفانی ترسیم می‌کند. ابن عربی، با پیوند این حدیث با آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴)، نتیجه می‌گیرد که أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ همان صُورَةُ اللَّهِ است، به این معنا که انسان بر اساس اسمای الهی و در کامل‌ترین ساختار ممکن آفریده شده است (فصوص، ص ۱۱۳). ویژگی برجسته این تفسیر، تلاش ابن عربی برای برقراری تعادل میان تشبیه و تنزیه در شناخت الهی است؛ چنان‌که می‌گوید: «وَهُوَ الظَّاهِرُ فِي كُلِّ صُورَةٍ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۱۸۲). به باور او، صورت انسانی نه از سنخ جسمانیت، بلکه از جنس مظاهری است که در آن‌ها حق تجلی می‌یابد و از طریق آن‌ها به حقیقت غیبی اشاره می‌شود.

نکته مهم دیگر در این منظومه، تمایز میان انسان نوعی و انسان کامل است؛ تنها انسان کامل، آینه تمام‌نمای اسماء الهی است. از منظر ابن عربی، حضرت آدم و به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) در مقام خاتم نبوت و ولایت، مصداق اتم صُورَةُ الْحَقِّ

هستند. انسان کامل نه تنها حامل این صورت الهی، بلکه واسطه فیض میان عوالم غیب و شهادت به شمار می‌آید (چیتیک، ۱۹۸۹، ص ۱۲۱).

در جمع‌بندی، تفسیر ابن عربی از حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، تأویلی وجودی، عرفانی و معرفت‌شناسانه از ظهور حق در کثرت است. بر پایه آیات «وَهُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» و حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، او نتیجه می‌گیرد که شناخت خداوند از رهگذر شناخت نفس ممکن است؛ زیرا صُورَةُ الْإِلَهِيَّةِ در ذات انسان نهاده شده است. بدین‌سان، این حدیث به ابزاری تفسیری در عرفان ابن عربی تبدیل می‌شود که نسبت انسان و خدا را در چارچوب وحدت وجود تبیین می‌سازد

۲-۱. رابطه انسان کامل و تجلی اسماء الهی در اندیشه ابن عربی

در اندیشه ابن عربی، انسان کامل نقشی محوری و بنیادین در نظام هستی و تجلیات الهی ایفا می‌کند؛ چنان‌که او انسان کامل را «مظهر جامع اسماء و صفات حق» می‌داند. ابن عربی معتقد است که اسماء الهی - به عنوان تجلیات ذات حق و کمالات بی‌نهایت او - در وجود انسان کامل به صورت تام و تمام ظهور می‌یابند. به عبارت دیگر، انسان کامل «مرآت جامع حق» است؛ جایگاهی که در آن همه اسماء حسناى الهی تجلی می‌کنند (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۲۰۰).

این جایگاه، نه تنها در ساحت تکوین، بلکه در حوزه تشریح و معرفت‌شناسی نیز برجسته و بی‌بدیل است. به باور ابن عربی، انسان کامل، پلی است میان غیب و شهادت؛ واسطه‌ای که از رهگذر او، حق در صور گوناگون متجلی می‌گردد و مراتب کمال الهی در عالم ظاهر می‌شود (ابن عربی، ۲۰۰۲، ص ۱۴۰). این انسان که پیامبران و اولیای الهی در رأس آن قرار دارند، تجلی‌گاه «احسن تقویم» است؛ یعنی اوج کمال و تعادل در ظهور اسماء و صفات الهی.

بر این اساس، انسان کامل نه فقط یک موجود تکوینی، بلکه حقیقتی وجودی و معرفتی است؛ موجودی که از یک سو به عنوان «خليفة الهی» در جهان محسوس نقش ایفا می‌کند و از سوی دیگر، «مظهر اسماء» در عوالم غیبی است. ابن عربی تأکید می‌کند که این تجلی، به معنای اتحاد وجودی انسان با خداوند نیست، بلکه بازتاب اسماء و صفات الهی در آینه وجودی انسان کامل است؛ تجلی‌ای که ذات

حق را در صورت‌های گوناگون آشکار می‌سازد (چیتیک، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵). از این منظر، انسان کامل در منظومه عرفانی ابن عربی، نه تنها حامل «صورت خدا» به معنای جامعیت اسمای الهی است، بلکه کانونی است که در آن اسماء الهی به طور مستمر و زنده جریان می‌یابند. بنابراین، او محور تجلی و واسطه فیض الهی به عوالم ماده و معنا محسوب می‌شود. این جایگاه وجودی انسان کامل، در فهم دقیق حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» نقشی کلیدی دارد؛ چراکه تنها انسان کامل است که می‌تواند صورت الهی را به تمامه عینیت بخشد (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۲۰۵). در نهایت، ابن عربی با ترسیم این پیوند خاص میان انسان کامل و تجلی اسماء، ساحت معرفتی و معنوی انسان را به مثابه مرکز هستی معرفی می‌کند؛ جایی که حق، به طور منظم، متعین و هماهنگ ظاهر می‌شود. این نگرش، از مبانی اساسی عرفان نظری و فلسفه وحدت وجود در اندیشه ابن عربی است و بستر تأملی ژرف در نسبت میان انسان و خداوند را فراهم می‌آورد.

۲-۲. فصوص الحکم و فتوحات مکیه در تبیین حدیث صورت خداوند

در تفسیر حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، دو اثر بنیادی ابن عربی، فصوص الحکم و الفتوحات المکیة، نقش محوری در تبیین چارچوب نظری و عرفانی وی ایفا می‌کنند. این دو اثر، نه تنها بیانگر سیر تکوین و تبلور اندیشه‌های او درباره نسبت انسان و خداوند هستند، بلکه لایه‌های گوناگون معنایی حدیث را در بستر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وحدت‌گرای او آشکار می‌سازند (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۵۰؛ ۲۰۰۲، ص ۱۰۵).

در فصوص الحکم، ابن عربی با تأکید بر اصل وحدت وجود، صورت الهی را نه به معنای شکل ظاهری، بلکه تجلی تام اسمای حُسنای الهی در وجود انسان کامل می‌داند (همان، ص ۱۱۰). هر فصل این اثر، شرحی است بر یکی از حکمت‌های الهی که انسان کامل را به عنوان جامع همه مظاهر و تعینات الهی معرفی می‌کند. در مقابل، الفتوحات المکیة، با رویکردی تفصیلی و تجربی‌تر، انسان کامل را آینه‌دار تمامی اسماء و صفات الهی معرفی می‌کند که از رهگذر معرفت نفس و تزکیه روح، به مرتبه بازتاب‌دهنده صورت حق تعالی می‌رسد (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۵۳).

ابن عربی در هر دو اثر، بر تمایز میان ظاهر و باطن، جسم و معنا، و صورت و ذات تأکید می‌ورزد. او حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» را نه نشانه‌ای از تشبیه، بلکه تأویلی هستی‌شناسانه می‌داند که دلالت بر تجلی حق در مراتب وجودی انسان دارد (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۱۸۲: ۲۰۰۲، ص ۱۱۵). در الفتوحات المکیة، مباحث تفصیلی درباره مراتب نفس و روح، نقش اساسی در فهم حدیث ایفا می‌کنند؛ زیرا تنها انسانی که نفس را به کمال رسانده است، می‌تواند به صورت الهی نایل گردد (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۱۰). این دو اثر، در پیوند با یکدیگر، چارچوبی منسجم و چندبعدی برای فهم حدیث صورت عرضه می‌دارند: فصوص الحکم با محوریت عقل فلسفی و تأمل نظری، و الفتوحات المکیة با تأکید بر شهود عرفانی و تجربه باطنی. این تلفیق، تفسیر ابن عربی را از سایر تفاسیر ممتاز می‌سازد و رابطه میان ذات و مظهر، غیب و شهادت، و عقل و عشق را در وجود انسان کامل وحدت می‌بخشد (چیتیک، ۱۹۸۹، ص ۱۴۵؛ بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰).

از منظر هرمنوتیکی، ابن عربی رویکردی چندلایه و بینامتنی به حدیث، قرآن و فلسفه اتخاذ می‌کند که امکان تأویل‌های گوناگون و مرتبط با مراتب وجودی را فراهم می‌سازد (مرندی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۳). این روش، حدیث صورت را به کلیدی برای فهم نظام هستی و ظهور حق تبدیل کرده است. افزون بر این، بازخوانی‌های معاصر با رویکردهای آگزیستانسیالیستی و معرفت‌شناسی مدرن، ضمن حفظ اصالت تفکر سنتی ابن عربی، افق‌های نوینی را در تفسیر این حدیث گشوده‌اند (کاظمی، ۱۳۹۸، ص ۳۵۴). مقایسه دیدگاه ابن عربی با مفسران دیگر، به‌ویژه امام خمینی و فیلسوفان مشایی، ظرفیت تحلیلی گسترده‌تری برای این حدیث فراهم می‌آورد. نهایتاً، زبان پیچیده و استعاری ابن عربی، به‌ویژه در فصوص الحکم و الفتوحات المکیة، نیازمند تحلیل‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی است؛ چراکه معنا در آثار وی، در لایه‌های تو در توی زبانی و نمادین شکل می‌گیرد و فهم کامل آن، مستلزم تفسیر دقیق ساحت‌های لفظی و مفهومی است (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۰).

۳. تفسیر امام خمینی از صورت خداوند

امام خمینی در تفسیر حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، رویکردی فلسفی-عرفانی

اتخاذ می‌کند که بر توحید و تعالی ذات الهی تمرکز دارد. به باور وی، «صورت خداوند» در انسان ناظر بر تجلی اسماء و صفات الهی است؛ تجلی‌ای که نه دلالت بر جسمانیت دارد و نه به محدودسازی ذات حق می‌انجامد. در این چارچوب، انسان کامل، به‌ویژه پیامبر اکرم (ص)، مظهر تام و جامع اسمای الهی است که حقیقت حق در او به صورت کامل و بی‌واسطه تجلی می‌یابد (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۸۵). ایشان همچنین این حدیث را مبنای معرفت نفس و شهود حقیقت وجود می‌داند؛ راهی از ظاهر به باطن و از خلق به سوی حق که عرفان نظری و عملی را به عنوان ابزار شناخت حقیقت انسان و خدا برجسته می‌سازد (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۳۴). بر این اساس، انسان کامل به مثابه آئینه حق و واسطه ظهور الهی در عالم هستی، جایگاهی محوری در منظومه توحیدی ایشان دارد.

۳-۱. نگرش عرفانی امام خمینی به حدیث صورت

نگرش عرفانی امام خمینی به حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» حاصل تلفیق ژرف کلام فلسفی با عرفان نظری و عملی است. در این دیدگاه، «صورت خداوند» نه مفهومی جسمانی، بلکه نماد تجلی اسماء الهی و مراتب کمال انسان کامل است (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۸۵). وی در آثاری چون شرح چهل حدیث و مصباح الهدایه تأکید می‌کند که فهم این حدیث باید در چارچوب توحید مطلق صورت گیرد؛ توحیدی که هم تنزیه ذات حق را حفظ می‌کند و هم بر وحدت وجود تأکید دارد، به‌گونه‌ای که «صورت خداوند» در انسان به منزله مظهر صفات جمالی حق است، نه تشبیهی جسمانی (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۰).

امام بر مفهوم «انسان کامل» تأکید ویژه دارد؛ شخصی که پیامبر اعظم (ص) و اولیای الهی مصادیق اتم آن‌اند. اینان با تزکیه نفس و تحصیل معرفت، صورت خداوند را در خود متجلی ساخته‌اند (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۳۴). از این منظر، حدیث صورت ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و سلوکی دارد و نقش راهبردی در سیر انسان از ظاهر به باطن، از شهادت به غیب، و از خلق به سوی حق ایفا می‌کند (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۰). این سیر در پرتو عرفان نظری و عملی امام خمینی، فرآیندی مبتنی بر معرفت نفس و سلوک اخلاقی است. در تبیین دقیق این حدیث،

امام بر تمایز میان تشبیه و تنزیه تأکید می‌ورزد و می‌افزاید که «صورت خداوند» نه به معنای مشابهت جسمانی یا محدودسازی ذات است و نه صرفاً امری انتزاعی، بلکه قالبی برای ظهور اسمای الهی در انسان است؛ و انسان کامل آینه تمام‌نمای این ظهورات است (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۰). این رویکرد، ضمن همسویی با نگرش ابن عربی، بر لزوم تحقق عملی این مراتب از طریق سلوک و تزکیه تأکید می‌کند. در نهایت، حدیث صورت در منظومه فکری امام خمینی جایگاهی بنیادین دارد و به مثابه مبنای نظریه وجودشناسی و معرفت‌شناسی وی عمل می‌کند. در این چارچوب، شناخت نفس به منزله شناخت حق تلقی شده و اصل «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به عنوان کلید سلوک عرفانی، مبنای حرکت از صورت به ذات و از مظهر به مصدر قرار می‌گیرد (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۵۰). این نگرش جامع، حدیث را از حدود یک روایت اعتقادی فراتر برده و به محور اندیشه وجودی و عرفانی امام خمینی تبدیل کرده است؛ رویکردی که تأثیر چشمگیری در تفاسیر تطبیقی معاصر نیز بر جای نهاده است.

۲-۳. تطبیق با انسان کامل در عرفان شیعی

در عرفان شیعی، «انسان کامل» مفهومی بنیادین است که امام خمینی با بازخوانی ژرف‌نگرانه، آن را در پرتو حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» تبیین می‌کند. انسان کامل در این منظومه، صرفاً مرتبه‌ای اخلاقی یا معنوی نیست، بلکه مظهر تام اسمای الهی و واسطه پیوند میان عالم ماده و ملکوت است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۵). امام خمینی تأکید دارد که «صورت خداوند» به طور حقیقی تنها در انسان کامل متجلی می‌شود، که آیینۀ تمام‌نمای اسماء و صفات حق است (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۳۸). از دیدگاه امام، انسان کامل مظهر جامع صفات جمال و جلال الهی است و این مقام تنها با طی مراتب معرفت، تزکیه و سیر و سلوک حاصل می‌شود. پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) تجلیات عینی این مقام‌اند و در فرهنگ شیعی، به عنوان واسطه فیض و رابط میان حق و خلق شناخته می‌شوند (موسوی همدانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۲). به باور امام خمینی، تحقق این مرتبه، مستلزم پالایش نفس از تعلقات مادی و عبور از ظواهر به سوی حقیقت است (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۳۲) و تنها انسانی که به

چنین مرحله‌ای دست یافته، حامل حقیقی «صورت خداوند» خواهد بود. علاوه بر کمالات معنوی، انسان کامل در عرفان شیعی نقش رهبری و هدایتی نیز دارد؛ او واسطه فیض الهی برای سایر انسان‌هاست و «صورت خداوند» در وجود او به مثابه منبع نور و هدایت متجلی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۹۵). این نگرش که ریشه در سنت‌های روایی، کلامی و فلسفی دارد، در دستگاه فکری امام خمینی، انسان کامل را محور هستی و واسطه وجودی میان خالق و مخلوق معرفی می‌کند. بدین ترتیب، تطبیق حدیث صورت با مفهوم انسان کامل، نه تنها به فهم عرفانی روایت عمق می‌بخشد، بلکه آن را در چارچوب فلسفه وجودی و سلوک عملی نیز نهادینه می‌سازد. در این چارچوب، حدیث صورت به ابزاری برای تبیین عینی وحدت وجود بدل می‌شود که انسان کامل، کانون تحقق آن در هستی است.

۳-۳. بازخوانی عرفانی حدیث صورت در متون کلیدی امام خمینی

امام خمینی در آثار متعدد خود، به ویژه در شرح دعای سحر، آداب الصلوة و شرح حدیث جنود عقل و جهل، ابعاد عرفانی حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» و نسبت آن با انسان کامل و تجلی اسمای الهی را به شکلی بسیار دقیق و عمیق تبیین کرده است. این آثار، جلوه‌های متنوعی از فهم امام را نسبت به حدیث صورت ارائه می‌دهند که در مجموع، تصویری کامل و مستند از نگرش عرفانی وی شکل می‌دهد.

در شرح دعای سحر، امام خمینی اهمیت توجه به «صورت خداوند» را در سیر روحانی انسان برجسته می‌کند و معتقد است که بندگی و نیایش حقیقی مستلزم تحقق و ظهور این صورت در نفس سالک است (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۴۲). این توجه به صورت خداوند، نه صرفاً یک تعبیر لفظی بلکه راهنمای عملی در مسیر تهذیب و رسیدن به کمال انسانی است، که از منظر امام، جوهر عرفان عملی را تشکیل می‌دهد.

در آداب الصلوة، امام خمینی به رابطه میان تجلی حق در عبادت و نقش صورت الهی در تحقق حضور قلب اشاره می‌کند و می‌گوید که نماز باید وسیله‌ای باشد برای آینه‌سازی نفس انسان، تا صورت الهی در آن متجلی شود (خمینی، ۱۳۶۸،

ص ۷۸). این برداشت، گام مهمی در تأکید بر پیوند میان متن عبادات شرعی و عرفان نظری به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که حدیث صورت، نه تنها بحثی کلامی، بلکه تجربه‌ای عملی در زندگی معنوی انسان است.

در شرح حدیث جنود عقل و جهل نیز، امام خمینی از حدیث صورت برای بازنمایی تضاد میان عقل و جهل بهره می‌برد و تصریح می‌کند که «صورت خداوند» در انسان کامل به منزله «عقل» است که با جهل و صفات ناپاک در سیر روحانی مبارزه می‌کند (خمینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹۵). این نگاه، بُعد معرفتی حدیث صورت را در مقابله با ناپاکی‌های درونی و تعالی عقلانی انسان برجسته می‌سازد. جمع‌بندی این آثار، تصویری از امام خمینی به دست می‌دهد که در آن حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» نه تنها به عنوان یک روایت دینی، بلکه به مثابه منشأ عرفان نظری و عملی، محور اصلی تحول معنوی انسان و تبیین انسان کامل است. این فهم گسترده و همه‌جانبه، سبب می‌شود که رویکرد ایشان نسبت به حدیث صورت، در عین التزام به سنت شیعی، به نوآوری‌های مهمی در عرصه عرفان نظری و عملی منجر شود.

۴. تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های ابن عربی و امام خمینی

تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های ابن عربی و امام خمینی درباره حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» نشان می‌دهد که هر دو متفکر با وجود تفاوت‌های فقهی و تاریخی، در برداشت‌های عرفانی و فلسفی نقاط اشتراک قابل توجهی دارند. هر دو، انسان کامل را محور اصلی تفسیر حدیث می‌دانند و بر نقش حیاتی ظهور اسماء الهی در تجلی ذات الهی در وجود انسان تأکید دارند. همچنین، مقام خلافت الهی در زمین، به عنوان جایگاه انسانی که حامل صورت خداوند است، در اندیشه هر دو برجسته است. این تطبیق نشان‌دهنده پیوند عمیق میان عرفان نظری و عملی، کلام و اخلاق در سنت اسلامی است و بر اهمیت حدیث صورت به عنوان مبنای فهمی جامع از جایگاه انسان در نظام هستی تأکید می‌کند. این تحلیل علاوه بر تقویت فهم تاریخی حدیث، راهگشای تبیین نقش انسان کامل در ارتباط با خداوند و عالم است.

۴-۱. نقاط اشتراک: انسان کامل، ظهور اسماء، مقام خلافت الهی

یکی از بخش‌های اساسی در پژوهش پیرامون حدیث «خلق الله آدم علی صورته»، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های ابن عربی و امام خمینی است که سه محور مشترک «انسان کامل»، «ظهور اسماء الهی» و «مقام خلافت الهی» را به عنوان ارکان تفسیری این حدیث برجسته می‌سازد.

نخست، مفهوم «انسان کامل» در هر دو نظام فکری جایگاهی مرکزی دارد. ابن عربی انسان کامل را مظهر تام اسماء الهی و واسطه میان حق و خلق می‌داند؛ کسی که وحدت وجود در او تحقق می‌یابد. به موازات این نگاه، امام خمینی نیز انسان کامل را نقطه ظهور حق در عالم می‌داند و معتقد است که «صورت خدا» فقط در این مرتبه تحقق می‌یابد. در هر دو دیدگاه، این مقام تنها از طریق سیر و سلوک عملی و تهذیب نفس حاصل می‌شود.

دوم، «ظهور اسماء الهی» جوهر «صورت خدا» است. ابن عربی این ظهور را به مثابه تجلی اسماء در آئینه وجودی انسان کامل می‌داند. امام خمینی نیز همین دیدگاه را با تأکید بر نقش هدایت‌گری انسان کامل بر پایه صفات جمال و جلال الهی، شرح می‌دهد.

سوم، مفهوم «خلافت الهی» است که هر دو اندیشمند آن را به انسان کامل نسبت می‌دهند. ابن عربی در آثار خود، انسان کامل را جانشین خدا در زمین می‌داند. امام خمینی نیز خلافت را نه فقط مقام معرفتی، بلکه مسئولیت هدایت و پاسداری از دین معرفی می‌کند.

در مجموع، این سه محور، پیوندی بین عرفان نظری ابن عربی و عرفان تربیتی امام خمینی برقرار می‌کنند و حدیث «صورت» را از سطح روایی فراتر برده، به چارچوبی جامع برای تبیین جایگاه انسان در هستی، راه سلوک عرفانی و رابطه انسان با خدا تبدیل می‌سازند.

۴-۲. نقاط افتراق: زاویه نگاه وجودی، ولایی، تفاوت در مرجعیت نصوص

با وجود همسویی بنیادین میان اندیشه ابن عربی و امام خمینی در فهم عرفانی از حدیث صورت، تفاوت‌هایی ظریف اما تعیین‌کننده میان رویکرد آن دو مشاهده

می‌شود. این افتراق‌ها، نه به معنای تعارض، بلکه بیشتر در نوع «تأکید»‌ها و «جهت‌گیری نظری» هر یک در حوزه عرفان نظری و عملی معنا پیدا می‌کند. تحلیل این تفاوت‌ها، عمق هرمنوتیکی هر دو نگاه را بیشتر نمایان می‌سازد.

نخستین و مهم‌ترین افتراق، در رویکرد وجودشناختی ابن عربی در برابر تأکید سلوکی-اخلاقی امام خمینی است. ابن عربی اساس تفسیر خود از حدیث صورت را بر نظریه وحدت وجود و تجلی می‌گذارد. او باور دارد که «صورت خدا» در انسان، امری عینی و تکوینی است؛ یعنی انسان کامل به مثابه مظهر جمعی اسماء الهی، از ازل تا ابد حامل حقیقت خلافت و صورت الهی است (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ۲۰۰۲، ص ۱۱۳). او بیشتر از منظر وجودی و هستی‌شناختی به جایگاه انسان نگاه می‌کند؛ انسان به عنوان «حق» است که در مظاهر ظاهر می‌شود. در مقابل، امام خمینی گرچه به نظریه تجلی باور دارد، اما تأکید او بر تحقق عرفانی و سلوک عملی برای رسیدن به صورت الهی است. در نظر او، «صورت خدا» نه امری بالفعل و پیش‌داده، بلکه مقامی است که سالک باید با تهذیب نفس، ترک خودخواهی و فنا در اسماء و صفات الهی بدان نائل شود (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۸۱؛ ۱۳۶۸، ص ۱۰۴). امام در شرح حدیث جنود عقل و جهل، صفات الهی را در قالب جنود عقل و اضداد آن‌ها را به عنوان جنود جهل معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که تنها از طریق مجاهده با جهل و ظلمت می‌توان به مقام صورت الهی رسید (خمینی، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۲). این رویکرد، حدیث را در بستری اخلاقی و سلوکی قرار می‌دهد که تأکید اصلی آن بر تحول درونی انسان است، نه صرفاً درک فلسفی یا نظری آن.

دومین تفاوت را باید در نوع مواجهه با مفهوم تشبیه و تنزیه جست‌وجو کرد. ابن عربی در تفسیر حدیث صورت، تلاش می‌کند تا در مرز بسیار ظریفی میان تشبیه و تنزیه حرکت کند. از یک سو بر این نکته پای می‌فشارد که خداوند در همه صور ظاهر است: «هو الظاهر فی کل صورة»؛ از سوی دیگر، تأکید دارد که هیچ صورتی عین ذات نیست و «لیس کمثله شیء» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۱۸۲). این دیدگاه پیچیده، امکان برداشت‌های گوناگون را فراهم کرده و همواره در معرض سوءفهم یا نقد متکلمان اشعری و سلفی قرار گرفته است. اما امام خمینی با ظرافت بیشتری، با

تمسک به ادبیات شیعی و آموزه‌های امامان، مرز میان تشبیه و تنزیه را با تفسیر روایی تعدیل می‌کند. در آثار ایشان، «صورت» به وضوح به عنوان تجلی صفات فعل الهی و نه ذات، معنا می‌شود. او با استناد به احادیثی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، تأکید می‌کند که مراد از صورت، صورت جسمانی یا حسی نیست، بلکه صفاتی چون علم، حیات، قدرت و اراده است که در انسان کامل تبلور می‌یابد (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳). بنابراین، دیدگاه امام خمینی در این جا با دقت بیشتری مرز تشبیه را حفظ کرده و رویکردی کاملاً تطهیری و قابل دفاع در سنت شیعی اتخاذ می‌کند.

سوم، در بُعد معرفت‌شناسی نیز افتراقی مهم دیده می‌شود. ابن عربی، از موضع وحدت وجود، معرفت نفس را عین معرفت رب می‌داند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» را چنان تفسیر می‌کند که خود انسان، آینه‌ای است که حق در آن ظهور می‌یابد؛ شناخت خویش، همان شناخت حق است، چون هیچ چیز جز تجلی حق در عالم نیست (ابن عربی، ۲۰۰۲، ص ۱۰۵). امام خمینی نیز این حدیث را محور تأملات خویش قرار می‌دهد، اما با تأکید ویژه بر طی مراحل سیر و سلوک؛ یعنی معرفت نفس، در صورتی به معرفت رب می‌انجامد که با مجاهده و تهذیب، از حجاب‌های ظلمانی عبور شود و به فنای کامل برسد (خمینی، ۱۳۶۸، ص ۹۴؛ خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۱۱).

در نهایت، می‌توان گفت که ابن عربی با نگرشی هستی‌شناختی، حدیث صورت را بازتابی از نظم کل نگر وجود می‌داند و امام خمینی با رویکردی سلوکی-اخلاقی، آن را به عنوان مسیری برای سیر عبد به سوی رب تفسیر می‌کند. این تفاوت، نشان‌دهنده عمق هر دو رویکرد است؛ یکی از منظر تأمل نظری بر تجلی، دیگری از منظر تهذیب عملی در مسیر تجلی. این تطبیق، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا گستره و عمق تأویل عرفانی از حدیث صورت را در دو سنت فکری متمایز ولی مکمل، با نگاهی تطبیقی و تحلیلی دریابد.

۳-۴. تحلیل عرفانی، فلسفی دیدگاه‌ها

بررسی تطبیقی حدیث «خلق الله آدم علی صورته» در اندیشه ابن عربی و امام خمینی، بستری غنی برای تحلیل عرفانی-فلسفی این روایت در دو نظام فکری فراهم می‌سازد

که هر یک با تأکید بر لایه‌ای خاص از حقیقت انسان، افق‌های تأویلی متفاوتی را می‌گشاید.

از منظر عرفانی، هر دو متفکر با پذیرش این اصل که انسان مظهر جامع اسماء الهی است، روایت را مبنایی برای تبیین «انسان کامل» و مراتب وجودی او قرار می‌دهند. با این حال، تفاوت در مبادی فلسفی و عرفانی آنان، تمایزات مهمی در دستگاه معنایی این حدیث پدید می‌آورد.

ابن عربی، که تفسیرش بر نظریه وحدت وجود و مراتب تجلی وجودی استوار است، حدیث صورت را یکی از کلیدهای اصلی در فهم نظام هستی می‌داند. در نگاه او، عالم به‌تمامه مظهر اسماء الهی است، اما انسان کامل صورتی است که جامع همه اسمای حسناى الهی است؛ و از همین رو است که صورت انسان، صورت حق است، نه از آن جهت که شبیه خداست، بلکه از آن جهت که آینه او است (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۵۳). به تعبیر فلسفی، صورت انسان نزد ابن عربی، «تشخص حقیقی» اسماء و صفات در قالب واحد است که «جامع الاضداد» نیز می‌گردد. در مقابل، امام خمینی هرچند از مفاهیم فلسفی بهره می‌گیرد، اما تأویل او از حدیث صورت بیشتر در بستر عرفان سلوکی و اخلاقی شیعی شکل می‌گیرد؛ انسانی که بر صورت خداوند آفریده شده، با سیر در مراحل توبه، مجاهده، تهذیب نفس و فناء فی‌الله، حقیقت آن صورت را فعلیت می‌بخشد. امام در شرح دعای سحر (ص ۸۱) و مصباح الهدایة (ص ۵۶) تأکید می‌کند که تجلی اسمای الهی در انسان، امری است هم ذاتی و هم اکتسابی؛ و تا زمانی که انسان حجاب‌های ظلمانی و نوری را از میان بزند، ظهور کامل صورت الهی در او تحقق نمی‌یابد.

از منظر فلسفی نیز می‌توان گفت: ابن عربی با تلقی وجودی از صورت، روایتی «انبسط یافته» از نسبت حق و خلق ارائه می‌دهد؛ جایی که حق در مراتب وجود متکثر شده و انسان، بالاترین مرتبه این تکثر است. در حالی که امام خمینی، با گرایش به عرفان صدرايي و تبیینات حکمت متعالیه، میان وجود منبسط و سیر انفسی پیوند می‌زند؛ او وجود انسان را ظرف تجلی می‌داند، اما نه تجلی‌ای صرفاً وجودی، بلکه تجلی‌ای که به واسطه سلوک و معرفت، فعلیت می‌یابد.

در یک جمع‌بندی تحلیلی می‌توان گفت: ابن عربی حدیث صورت را بیشتر در چارچوبی کیهان‌شناسانه (Cosmological) و وجودی-فلسفی می‌فهمد، در حالی که امام خمینی آن را در دستگاہی انسان‌شناسانه (Anthropological-Spiritual) می‌کاود. نتیجه این تفاوت، دو سبک تأویل متفاوت از یک روایت است که هر دو در سطحی بالا از انسجام، ژرفا و ظرفیت‌های عرفانی قرار دارند. این دو رویکرد، در عین تفاوت، مکمل یکدیگرند و تصویر کامل‌تری از انسان و نسبت او با حق تعالی ارائه می‌دهند.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی حدیث «خلق الله آدم علی صورته» در اندیشه ابن عربی و امام خمینی نشان می‌دهد که این روایت، فراتر از ظاهر و مباحث سندی، نقشی محوری در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی عرفانی دارد. هر دو متفکر، «صورت الهی» را نه به معنای شباهت جسمانی، بلکه تجلی اسمای الهی در انسان کامل می‌دانند. در نگاه ابن عربی، این حدیث پایه نظریه تجلی، وحدت وجود و خلافت تکوینی انسان است؛ «صورت» مرتبه‌ای از تعیین حق است که در انسان ظهور یافته است. در مقابل، امام خمینی با حفظ مبانی ابن عربی، بر تحقق این صورت از رهگذر سلوک اخلاقی و عرفانی تأکید دارد؛ یعنی تنها انسانی که با تهذیب نفس به مقام فنا می‌رسد، آئینه تمام‌نمای اسماء و صفات الهی خواهد شد. هر دو اندیشه در مرز تنزیه و تشبیه حرکت می‌کنند، با این تفاوت که ابن عربی تبیین خود را در قالب فلسفه وجودی و تمثیل ارائه می‌دهد، در حالی که امام خمینی با نگاهی تربیتی و ولایی به معنا و تحقق «صورت» می‌پردازد. در نتیجه، حدیث صورت نه تنها بنیاد تبیین انسان کامل در عرفان اسلامی است، بلکه زمینه‌ساز گفت‌وگوی میان دستگاه‌های مختلف کلامی و فلسفی سنت اسلامی نیز محسوب می‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن تیمیه، احمد. (۱۹۹۶م). مجموع الفتاوی. ریاض: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف.
۲. ابن حجر، احمد بن علی. (۱۳۷۹ق). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة.
۳. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق. (۱۳۹۰ق). التوحید و اثبات صفات الرب. ریاض: مكتبة الرشد.
۴. ابن عربی، محی الدین. (۱۹۹۴م). الفتوحات المکیة. بیروت: دار صادر.
۵. ابن عربی، محی الدین. (۲۰۰۲م). فصوص الحکم. قاهره: دارالثقافة.
۶. ابن قدامه، عبدالله. (۱۴۰۵ق). اللمعة فی اعتقاد أهل السنة. بیروت: دار الكتاب العربی.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). الصحیح. بیروت: دار ابن کثیر.
۸. بهرامی، علی. (۱۳۸۷ش). فلسفه و عرفان در آثار ابن عربی. قم: حوزه.
۹. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۳۴۴ق). الأسماء والصفات. حیدرآباد: دارالمعارف.
۱۰. حسینی، مهدی. (۱۳۹۶ش). زبان شناسی و نشانه شناسی در عرفان اسلامی. تهران: نی.
۱۱. خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۴ش). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. تهران: معارف.
۱۲. خمینی، روح الله. (۱۳۶۵ش). شرح دعای سحر. تهران: معارف.
۱۳. خمینی، روح الله. (۱۳۶۶ش). شرح چهل حدیث. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۱۴. خمینی، روح الله. (۱۳۶۷ش). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: بنیاد نشر آثار امام.
۱۵. خمینی، روح الله. (۱۳۶۸ش). آداب الصلوة. تهران: معارف.
۱۶. خمینی، روح الله. (۱۳۶۹ش). اساس عرفان. تهران: معارف.
۱۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. ذهبی، شمس الدین. (۱۹۹۸م). سیر أعلام النبلاء. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۹. نصر، حسین. (۲۰۰۷م). دانش و معنویت در اسلام، (ترجمه احمد آرام). تهران: طرح نو.
۲۰. شمس الدین، مسلم بن حجاج. (۱۴۰۷ق). الصحیح. بیروت: دارالفکر.
۲۱. شهید مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). عرفان اسلامی. تهران: صدرا.
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۲ش). الإيضاح فی أسرار التوحید. قم: دارالعرفان.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۵. عبدالجبار، قاضی. (۱۹۶۵م). شرح الأصول الخمسة. قاهره: دارالفکر العربی.
۲۶. کاظمی، رضا. (۱۳۹۸ش). بازخوانی فلسفی حدیث صورت در اندیشه ابن عربی. مجله علوم انسانی و فلسفه، ۱۲(۴)، ۳۴۵-۳۶۰.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. قم: دار الکتب الإسلامیة.
۲۸. مرندی، سید محمد. (۱۳۹۵ش). روش هرمنوتیکی ابن عربی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

بررسی تطبیقی حدیث خلقت انسان بر صورت خدا در اندیشه ابن عربی و امام خمینی (ره) / رستگار، پیرهادی، مؤذن. ۱۵۹.

مطالعات فرهنگی.

۲۹. موسوی همدانی، محمدعلی. (۱۳۹۰ش). انسان کامل در عرفان اسلامی. قم: جمال.

۳۰. نووی، یحیی. (۱۹۹۶م). شرح صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

31. Chittick, William C. (1989). *The Sufi Path of Knowledge: Ibn al-'Arabi's Metaphysics of Imagination*. Albany: State University of New York Press.